



فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال هشتم، شماره شانزدهم (پاییز و زمستان ۱۴۰۰)

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- جعفر بستان (نجفی) (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائینی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعة المصطفی العالمیه)
- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵

دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال



صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهاوندی

دبیر تحریریه:

مهدی مقدادی داودی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

وحید حامد

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه‌آرا:

محسن شریفی

Sociological Analysis of Jurisprudence Periods

*Qasim Ebrahimipur*¹

Abstract

The growth and decline factors of jurisprudence throughout history is a problem that has been investigated in this research with the basic methodology approach and the content analysis method. This article, by descriptive-analytical method and using library resources, has come to the conclusion that jurisprudence with its strategic capacities in social, political and economic fields is able to change the conditions in its favor and prepare the ground for its growth. Of course, the presence and interaction of theology and philosophy with jurisprudence in terms of providing the foundations, the task-oriented spirit of jurists as an individual factor, the flourishing of Sunni jurisprudence as a scientific competitor, and an interactive educational system with appropriate coercion have been other factors in the development of jurisprudence.

Keywords: Jurisprudence Periods, Sociology of Jurisprudence, Growth and Decline of Jurisprudence, History of Jurisprudence.

فقه و اجتهاد

Vol.8 | No.16 | Autumn and Winter 2021 /

1. Assistant Professor of Sociology Department at Imam Khomeini (RA) Educational and Research Institute; (ebrahimipoor14@yahoo.com).

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال هشتم، شماره شانزدهم (پاییز و زمستان ۱۴۰۰)
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۳

تحلیل جامعه‌شناختی ادوار فقه

قاسم ابراهیمی پور^۱

چکیده

عوامل رشد و افول فقه در طول تاریخ، مسئله‌ای است که در این پژوهش با رویکرد روش‌شناسی بنیادین و روش تحلیل محتوا بررسی شده است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، به این نتیجه رسیده که فقه با ظرفیت‌های راهبردی در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌تواند شرایط را به نفع خود تغییر دهد و بستر رشد خود را فراهم کند. البته حضور و تعامل کلام و فلسفه با فقه از جهت تأمین مبانی، روحیه تکلیف‌گرایی فقها به عنوان عامل فردی، رونق فقه اهل سنت به عنوان رقیب علمی و نظام آموزشی تعاملی با تقسیم کار مناسب، از دیگر عوامل رشد فقه بوده است.

واژگان کلیدی: ادوار فقه، جامعه‌شناسی فقه، رشد و افول فقه، تاریخ فقه.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛

مقدمه

تاریخ پر فرازونشیب علم فقه از دیرباز مورد توجه و تحلیل اندیشمندان بوده است. یکی از بخش‌های تاریخ فقه، دوره‌بندی و تحلیل و بررسی علل و عوامل تطورات آن است که نظر اندیشمندان معاصر را به خود جلب کرده و آثار فاخری در این زمینه به ارمغان آورده است. بر اساس دوره‌بندی هفتگانه (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۸ق)، از سال ۱۱ هجری تاکنون ۱۴۳۱ سال از تاسیس فقه گذشته است که ۲۴۹ سال از این مدت صرف تاسیس و تبویب، ۲۰۰ سال صرف تکامل و ۱۸۲ سال صرف نوآوری فقهی شده است در باقی این مدت، فقه ۵۰۵ سال را در شکوفایی و ۲۹۵ سال را در رکود گذرانده است.

	وضعیت فقه	طول مدت	درصد
۱	تاسیس و تبویب	۲۴۹	۱۷/۴
۲	تکامل	۲۰۰	۱۳/۹۷
۳	شکوفایی	۵۰۵	۳۵/۲۹
۴	رکود	۲۹۵	۲۰/۶۱
۵	نوآوری	۱۸۲	۱۲/۷۱

اگر دوره تاسیس، تکامل و نوآوری را نیز دوره‌های رشد فقه بشماریم، فقه در تاریخ خود ۱۱۳۶ سال را در رشد و ۲۹۵ سال را در رکود به سر برده است.

	وضعیت	سال	درصد
۱	رشد	۱۱۳۶	۷۹/۳۸
۲	رکود	۲۹۵	۲۰/۶۱

یعنی ۷۹/۳۸ درصد از تاریخ فقه در رشد و ۲۰/۶۱ درصد در رکود سپری شده است که تفاوت معناداری با وضع رشد و افول در علوم اسلامی دیگر دارد. دلیل این تفاوت، همچنین عوامل رشد و افول فقه در دوره‌های گوناگون مسائلی است که در این پژوهش بررسی کرده‌ایم؛ چراکه تنها از این طریق می‌توان به وضع کنونی فقه پی برد و آینده آن را پیش‌بینی و در راستای بهبود آن سیاست‌گذاری علمی کرد.

تحلیل تحولات تاریخی فقه در این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه «روش‌شناسی بنیادین» که نقطه آغاز علم را مسئله می‌داند و عوامل معرفتی، فردی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را در ظهور مسائل و نظریه‌های علمی با دو نسبت درونی و بیرونی، مؤثر می‌داند، صورت گرفته است. از این دیدگاه عوامل معرفتی با حضور در عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگ، عهده‌دار تفسیر انسان و جهان هستند و با تاثیر درونی و محتوایی در نظریه و علم، نقش علی ایفا می‌کنند. اما عوامل غیرمعرفتی - بسته به فرهنگ‌های مختلف - از نقش‌های علی یا اعدادی برخوردار خواهند بود. فرهنگ‌های دنیوی با حضور رویکردهای حس‌گرایانه در لایه‌های عمیق خود به سوی تقدم اراده انسانی بر علم گام بر می‌دارند و به تدریج سیاست را بر ساختار درونی معرفت حاکم می‌کنند. اما در فرهنگ‌های مبتنی بر عقل و وحی، زمینه‌های معرفتی، برتری خود را بر انگیزه‌ها و عوامل غیرمعرفتی حفظ می‌کنند (ر.ک: پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۴۱-۶۲). از این دیدگاه، در هیچ‌یک از انواع فرهنگ‌ها نمی‌توان از عامل مسلط سخن گفت؛ چراکه فشارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، اختیار انسان را سلب نمی‌کند و سرانجام این فرد است که به همراهی با جامعه یا ایستادگی در برابر آن تصمیم می‌گیرد.

روش در این پژوهش، تحلیل محتوای متون تاریخی است. برای انتخاب اسناد موردنظر، نخست با بهره‌گیری از منابع تاریخی فقه، فقه‌های هر دوره شناسایی شدند، سپس متون دربردارنده زندگی‌نامه آن‌ها شناسایی و ویژگی‌های فردی آن‌ها استخراج شد. در مرحله بعد با تحلیل مقدمه و مؤخره کتاب‌های فقهی این اندیشمندان، انگیزه‌های آنها از تألیف متون و فعالیت‌های فقهی بررسی شد. با تعیین جغرافیای حضور فقه‌های هر دوره، متون تاریخی مربوطه برای بررسی شرایط سیاسی و اجتماعی شناسایی و تحلیل شد. سرانجام تحلیل نهایی عوامل معرفتی و غیرمعرفتی دوره‌های گوناگون بر اساس مدل روش‌شناسی بنیادین صورت گرفت.

دوره اول: عصر تبویب و تأسیس (۱۱- ۲۶۰ ق)

در این دوره که پس از رحلت نبی اکرم ﷺ آغاز می‌شود و تا ابتدای غیبت صغرا ادامه می‌یابد، فقه تأسیس، تبویب و تدوین شده است.

۱. زمینه‌های سیاسی اجتماعی

اصلاح جهل و فساد در جزیره العرب، نیازمند قانون‌گذاری بود (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۳۴) که با تشریع احکام در دوره پیامبر ﷺ و تبیین و تثبیت آن از سوی امامان پیگیری می‌شد. اما حاکمان غاصب با سیاست‌هایی همچون منع نقل و کتابت حدیث و تفسیر و فشارهای سیاسی بر ائمه و اصحاب ایشان به دنبال کاهش پایگاه اجتماعی امامان بودند. پیامد این سیاست‌ها در بخش‌هایی از تاریخ، تغییر ارزش‌ها و گرایش یافتن دوباره جامعه به سوی فساد و کاهش حضور اجتماعی احکام فقهی بود. اما در نیمه اول قرن دوم و در شرایطی که می‌توانست سنت نبوی را دچار تحریف نماید (همان، ص ۵۴)، امام صادق علیه السلام، با تأسیس نظام آموزشی، معارف دینی را تثبیت و ترویج کرد.

۱-۱. جایگاه اجتماعی امامان معصوم علیه السلام و اصحاب

جایگاه اجتماعی امامان در این دوره یکسان نبوده است. امیرالمؤمنین مرجعیت تام داشت و سخن ایشان فصل الخطاب بود؛ اما این جایگاه از زمان امام حسن تا اواخر دوره امام سجاد چهار افول شد. سپس تا اواخر دوره امامت امام صادق بهبود اوضاع را شاهدیم، اما پس از آن تا آغاز غیبت صغرا - غیر از دوره کوتاهی در زمان امام رضا - وضع مطلوبی به چشم نمی‌خورد. جایگاه اجتماعی اصحاب نیز تابع ویژگی‌های فردی، موقعیت اجتماعی فرد و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی، همچنین تا حد زیادی جایگاه اجتماعی امامان معصوم بوده است.

۱-۲. اختلاف میان شیعیان

در این دوره اختلافات بسیاری میان شیعیان وجود داشت. امام صادق دلیل آن را دنیاخواهی و ریاست‌طلبی مردم می‌داند که آنها را به دروغ‌بستن به امامان واداشته بود (طوسی، ۱۴۰۴، ص ۱۳۵). گاهی نیز اختلاف علما موجب اختلاف میان شیعیان می‌شد؛ برای نمونه انحراف فارس بن حاتم و مشاجره او با علی بن جعفر، وکیل امام هادی در سامرا تنش میان شیعیان را به دنبال داشت (همان، ص ۵۲۶).

۱-۳. فرهنگ پرسشگری

برخی بر این باورند که پرهیز اصحاب از پرسشگری عامل تدوین نشدن فقه در عصر نزول بود (دهلوی، ۱۳۸۷، ص ۳۳)؛ درحالی که امیر مؤمنان علیه السلام مسائل علمی فراوانی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌پرسید (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۰). در میان اصحاب امامان علیهم السلام به ویژه افرادی که از فرهنگ‌ها یا ادیان دیگر به تشیع گرویده بودند، نیز پرسشگری رواج داشت و حتی در شرایط سخت سیاسی نیز با حیل‌های گوناگون انجام می‌گرفت (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۹).

۱-۴. پراکندگی جغرافیایی

دسترسی نداشتن شیعیان خارج از مدینه به معصومان علیهم السلام، مراجعه به دانشمندان (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۲۹) مورد تأیید امام همچون یونس بن عبدالرحمان (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۹۰) را ضروری کرده بود؛ ازاین‌رو تعیین نماینده و فرستادن آنان به مناطق دوردست برای ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان، جمع‌آوری وجوه شرعی و پاسخ‌دهی به مشکلات دینی (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۸) مورد توجه برخی از امامان شیعه علیهم السلام قرار می‌گرفت.

۲. عوامل معرفتی

آن دسته از باورهای قرآنی - روایی شیعی که جایگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، معصومان علیهم السلام و یا اصحاب را در عرصه معرفت و جامعه معین می‌کند و بر اساس آن با جهت‌دهی به باورهای فرعی‌تر، نسبت فقه با عرصه‌های اجتماعی را معین می‌کند (پارسانیا، ۱۳۸۹، ص ۵۰)، با حضور در عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگ شیعی، دستیابی شیعه به منابع نادر اجتماعی (قدرت، ثروت، منزلت، اطلاعات و ارتباطات) را فراهم و زمینه رشد فقه را ایجاد کرد.

بر اساس آیات قرآن، تبیین آیات الهی بر عهده نبی اکرم صلی الله علیه و آله بوده و بر اطاعت از ایشان و امامان معصوم علیهم السلام تأکید می‌شود (نساء: ۵۹). بدین ترتیب قلمروی سنت به‌عنوان عدل قرآن، قول، فعل و تقریرات معصومان علیهم السلام را نیز شامل می‌شود و مرجعیت علمی و اجتماعی امامان علیهم السلام را تثبیت می‌کند.

این گونه باورهای راهبردی، هنگامی که با وجود موانع سیاسی بسیار در عمق باورهای خرده فرهنگ شیعه حضور یافت، موجب مراجعه به امامان معصوم علیهم السلام و طرح سؤالات فقهی از آن حضرات و صدور یکصد هزار حدیث فقهی شد؛ در حالی که احادیث فقهی اهل سنت از پانصد حدیث تجاوز نمی کند (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۴۹).

ترویج سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در زمینه های گوناگون و ترغیب به تفکر و تدبیر در کتاب و سنت به منظور استنباط، دو راهبرد مهمی است که امامان شیعه علیهم السلام به طور هم زمان اجرا می کردند. راهبرد اول نقل نصوص و ثبت آن در آثار فقهی برخی از اصحاب و راهبرد دوم ظهور آثار اجتهادی را به دنبال داشت (همو، ۱۳۸۷، ص ۸۱).

پس هردو جریان فقهی نص گرا و اجتهادی را می توان پیامد این راهبردها شمرد.

امامان علیهم السلام افزون بر تربیت شاگرد (همان، ص ۷۴) راهبردهایی مثل «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَ عَلَيْنَا أَنْ تُفَرِّغُوا» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۶۱) را نیز ترویج و در پاسخ به پرسش های اصحاب، شیوه های استنباط و تطبیق اصول بر فروع را به آنها آموزش می دادند (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۷۷). دستور صریح ائمه علیهم السلام به برخی از اصحاب برای استنباط حکم شرعی و صدور فتوا (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۷) نیز تأثیر مهمی در تاریخ فقه داشته است.

راهبردهای فوق به شکل گیری متون فقهی متنوعی همچون جمع آوری صرف روایات، طبقه بندی روایات و گاهی آمیخته با کلام مؤلف یا استمداد از الفاظ روایات و بیان مسائل با بیان خود مؤلف و سرانجام استنباط احکام غیرمنصوص انجامید (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۸۲)؛ اما همچنان راهبردهای معرفتی دیگری برای تبیین نسبت فقه و جامعه و تأمین سرمایه اجتماعی برای شکوفایی فقه لازم بود. هنجارهای فقهی تعیین کننده نسبت ملت با دولت جور در عرصه های فقه سیاسی، اقتصادی و قضایی راهبردهای دسته دوم را تأمین می کرد. حکم به پرهیز از همکاری، پرداخت انفاق های واجب و مستحب و طرح دعاوی نزد قاضیان منصوب به حاکمان جور از آن جمله است.

۳. عوامل فردی

از جمله ویژگی های اصحاب، تألیف آثار فقهی (طوسی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۵۶)، آشنایی با آرای فقهی اهل سنت و در برخی موارد تعامل علمی با آنها و در میان گذاشتن

آموخته‌های خود با امامان علیهم‌السلام است (همان، صص ۱۵۸ و ۲۰۹). اشتغال اصحاب به فتوا، قضاوت و مناظره‌های علمی در این دوره مشهود است؛ مثلاً سعید بن مسیب، فقیه‌الفقها خود را در قضاوت اعلم می‌دانست (ابن‌سعد، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۲۸۹)، زراره به قضاوت در کوفه (طوسی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۰) و ابان بن تغلب به فتوا در مدینه (همو، ۱۴۱۷ق، ص ۵۷) مشغول بوده‌اند.

تمایز نقش علمی به‌صورت رسمی در این دوره وجود ندارد. محمد بن مسلم آسیابان بود (همو، ۱۴۰۴ق، ص ۳۰۰) و آل‌ابی‌شعبه شغلشان تجارت بود؛ اما بهترین کتب فقهی تألیف برخی از افراد همین خانواده است (همو، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۴). برای آل‌اعین شغلی ذکر نشده است و احتمالاً به کارهای علمی صرف اشتغال داشته‌اند.

دوره دوم: عصر تکامل (۲۶۰ – ۴۶۰ ق)

این دوره که مقارن با غیبت صغرا آغاز می‌شود و با وفات شیخ طوسی پایان می‌یابد، «عصر تکامل فقه» نامیده می‌شود.

۱. زمینه‌های سیاسی اجتماعی

اوضاع سیاسی و اجتماعی در این دوره به‌هیچ‌وجه مناسب رشد علم نبود. اندیشه شیعه پس از غیبت با بحران‌های شدیدی روبه‌رو شد. سیل شبهه‌ها پایه‌های اندیشه تشیع را متزلزل کرد (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۳). فقهای شیعه نیز از سوی گروهی از مخالفان شیعه تمسخر و تحقیر شدند (رک: طوسی، ۱۳۸۷، مقدمه). این وضع با به قدرت رسیدن حاکمان سنی تشدید شد. کتابخانه معروف شیعه در بغداد با بیش از ده‌هزار جلد کتاب به آتش کشیده شد. خانه شیخ طوسی غارت و او به ترک بغداد و اقامت اجباری در نجف وادار شد (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۲).

سختگیری حکومت بر شیعیان، درگیری میان اهل سنت و شیعیان بغداد را شدت بخشید؛ برای نمونه در سال ۴۵۱ قمری، بخش‌هایی از محله کرخ (محل زندگی شیعیان) مورد هجوم قرار گرفت. در سال‌های بعد نیز درگیری‌های خونین شیعیان کرخ و اهل سنت بغداد ادامه داشت و گاه دامنه وسیعی می‌یافت (ترکمنی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۹).

۱۷ جایگاه سیاسی و اجتماعی فقها در این دوره بسته به سرمایه اجتماعی فردی و رویکرد

طبقه حاکم تفاوت داشت؛ اما به طور کلی علمای بزرگ جایگاه نسبتاً مناسبی داشتند. شریف رضی به نقابت طالبیان عراق برگزیده شد (ابن اثیر، ۱۳۹۹، ج ۹، ص ۱۸۹) و خلیفه کرسی رسمی خطابه و تدریس را به شیخ طوسی اعطا کرد (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۶).

۲. عوامل معرفتی

سیطره نص‌گرایی در فرهنگ نخبگانی، کاربرد عین متن روایت در کتب فقهی را تا جایی متداول کرده بود که اندکی تغییر در الفاظ حدیث، تعجب، ناتوانی در فهم و حتی هراس خواننده را به دنبال داشت. همین مسئله مانعی فرهنگی در تدوین متونی اجتهادی بود؛ چراکه بی‌رغبتی امامیه به این‌گونه مباحث انگیزه تدوین چنین متونی را از بین می‌برد (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷، مقدمه). بنابراین فضای معرفتی این دوره، مناسب تکامل فقه نبود و علت ظهور رویکرد اجتهادی را باید در عواملی همچون غلبه کلام عقلی جستجو کرد.

با ظهور شیخ مفید، کلام عقلی غالب (جبرئیلی، ۱۳۸۹، ص ۶۰) و ابتکارات او در کلام، اصول و فقه از سوی شاگردانش تثبیت شد (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱). غلبه کلام عقلی که خود معلول جاری شدن سیل شبهه‌ها و جمع فقه و کلام در دانشمندانی همچون شیخ مفید بود، زمینه لازم برای ظهور فقه اجتهادی را در یک بستر معرفتی جمودگرا فراهم کرد.

۳. عوامل فردی

عوامل فردی در این دوره با ظهور اندیشمندانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی بر شرایط نامناسب اجتماعی و سیاسی غلبه کرد و فقه شیعه را تکامل بخشید.

۳-۱. تمایز نقش علمی

در این دوره تمایز نقش علمی به صورت رسمی وجود نداشت؛ اما پرهیز علمای بزرگ از فعالیت‌های غیرعلمی حتی در شرایط بد اقتصادی و حمایت از نخبگان، درجه‌ای از تمایز نقش علمی را ایجاد کرده بود که تاثیر مهمی بر تاریخ فقه داشت؛

برای نمونه سید مرتضی برخی از شاگردان خود مانند شیخ طوسی را حمایت می‌کرد و ماهانه دوازده دینار به او پرداخت می‌کرد (طهرانی، بی‌تا، ص ۴) که نقش مهمی در اشتغال به فعالیت‌های علمی تمام‌وقت از سوی شیخ طوسی داشته است (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۲).

۳-۲. تمایل به فقه روایی

فقه‌های این دوره به طور کلی به فقه روایی تمایل دارند. نخستین کتاب فقهی مبتنی بر روایات *الشرايع*، تألیف علی بن بابویه است. پس از او، فرزندش شیخ صدوق روش پدر را در نگارش *المقنع* دنبال کرد (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۱۰۷، ص ۳۰). او انگیزه خود از تألیف این کتاب را روان شدن متن، آسانی حفظ و ملال‌آور نبودن مطالعه آن شمرده است و چون این ویژگی‌ها را سبب رضایت خواننده می‌دانسته، نام کتاب را *المقنع* گذاشته است (ر.ک صدوق، ۱۴۱۵ق، مقدمه).

۳-۳. توجه به فقه تطبیقی

اطلاع از نظریه‌های رقیب، زمینه‌ساز بنیان‌گذاری فقه تطبیقی از سوی شیخ مفید شد. او در کتاب *الاعلام* که آن را به درخواست سید مرتضی تدوین کرده، افزون بر آرای فقه‌های امامیه، فتاوی مذاهب دیگر را نیز بررسی کرده که بیانگر از اشراف علمی او بر نظریه‌های رقیب است (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۰). شیخ طوسی نیز در *الخلاف* فتاوی فقه‌های فرقه‌های دیگر و مسائل اختلافی را تحلیل کرده (همان، ص ۱۶۷) که استمرار فقه تطبیقی است.

۳-۴. استقلال علم اصول فقه

استقلال و تکامل علم اصول، عامل مهمی در تکامل فقه بود. شیخ مفید نخستین کتاب جامع در اصول فقه را به نام *التذکرة باصول الفقه* نگاشت (همان، ص ۲۰۰) و شاگردان او سید مرتضی، شیخ طوسی و سلار به پیروی از او آثاری در این زمینه نگاشته‌اند (همان، ص ۱۴۷).

سید مرتضی در *مقدمه الذریعه*، علم اصول را مبتنی بر علم کلام می‌داند؛ اما جمع مباحث کلامی و اصولی در یک کتاب که در آثار آن دوره رایج بوده است را

نمی‌پذیرد و از طرح مباحث کلامی در این کتاب پرهیز می‌کند (الموسوی، ۱۴۲۹ق، ص ۷-۲). دلیل این تفکیک - به گفته خود او - پرهیز از طولانی شدن کتاب است. شیخ طوسی نیز در مقدمه کتاب *عده الاصول*، بر مختصرنویسی و تفکیک مباحث کلامی از اصول فقه تأکید می‌کند.

۳-۵. ظهور رویکرد اجتهادی

رویکرد اجتهادی در دوره پیش نیز وجود داشت؛ اما در این دوره با شیخ مفید ظهوری دوباره و با شیخ طوسی تکامل یافت. شیخ طوسی را می‌توان نقطه تلاقی دو سبک اخباری و اجتهادی در تدوین کتاب‌های فقهی دانست. او *المبسوط* را به سبک اجتهادی و *النهایه* را به سبک اخباری تألیف کرد که تا پیش از *شرایع الاسلام*، کتاب درسی حوزه‌های علمیه بود.

۳-۶. تثبیت فقه شیعه

با تدوین مباحث اصولی و ظهور رویکرد اجتهادی، زمینه تثبیت فقه شیعه فراهم آمد؛ مثلاً انگیزه سید مرتضی از تألیف کتاب *فقهی الانتصار*، کلامی و پاسخ به شبهه‌ها است که توجه او به اندیشمندان رقیب و تاثیر آنها در پویایی فقه شیعه را نشان می‌دهد. او در مقدمه کتاب خود می‌گوید: عده‌ای امامیه را به مخالفت با اجماع مسلمانان متهم کرده‌اند. من این کتاب را نوشتم تا اثبات کنم فقه‌های متقدم و متأخر با اغلب مسائل فقهی ما موافق‌اند. در آن مسائلی که فقه‌های مذاهب دیگر، با فتوای شیعه مخالف‌اند، دلایل فراوان و واضح، ما را از موافقت با آنها بی‌نیاز می‌کند (علم‌الهدی، ۱۴۱۵ق، ص ۷۵).

۳-۷. تعاملات علمی

حضور جریان‌های فکری با رویکردهای گوناگون در بغداد، زمینه مناسبی برای تعاملات علمی ایجاد کرده بود. توجه به آرا و نظریه‌های فقهی مذاهب دیگر در قالب تبادل کتاب و درخواست ارزیابی آثار فقهی، تدوین فقه مقارن، مناظره‌های فقهی و ردیه، نویسی از جمله الگوهای تعاملات علمی در این دوره است (جعفریان، ۱۳۶۸، ص ۴۹۲).

تدوین *الكافی* توسط قاضی عبدالجبار (م. ۴۱۵ق) در ابطال تشیع و پاسخ آن از سوی سید مرتضی (م. ۴۳۶ق) در *الشافی*، نقد آن توسط بصری (م. ۴۳۶ق) در نقض *الشافی* و پاسخ سلار به توصیه استاد خود سید مرتضی در الرد علی ابی الحسن البصری فی نقض *الشافی* (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳)، گونه‌ای از تعاملات علمی و اقدام حسین بن روح به فرستادن کتاب خود به قم به منظور ارزیابی آن و مراجعه علمای قم به ایشان (همان، ص ۱۳۰)، گونه‌ای دیگر از تعاملات علمی در این دوره است.

دوره سوم: رکود (۴۶۰ - ۶۰۰ق)

این دوره که از سال ۴۶۰ قمری با وفات شیخ طوسی آغاز می‌شود و تا سال ۶۰۰ با انتشار کتاب *السرائر* توسط ابن‌ادریس حلی ادامه می‌یابد، «عصر رکود فقه» نامیده شده است.

۱. زمینه‌های سیاسی و اجتماعی

این دوره با حاکمیت سلجوقیان در عراق، غزنویان در شرق و ایوبیان در شام و مصر همراه است که همگی بر شیعه سختگیری می‌کردند. در حلب با ورود صلاح‌الدین ایوبی در سال ۵۷۹ قمری، مردم به پذیرش مذهب تسنن و عقاید اشعریه وادار و شیعیان قتل عام شدند (همان، ص ۲۰۶). همچنین کرسی درس فقط به پیروان مذاهب اربعه اختصاص یافت و در محو هرگونه اثری از تشیع تلاش وافری صورت گرفت (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۹۸).

۱-۱. تحول در نظام آموزشی

مدارس نظامیه با جلب حمایت‌های مادی و معنوی از سوی حاکمیت، مدارس شیعی را تحت الشعاع قرار داده بود؛ اما تحول در نظام آموزشی شیعی را باید در مرکز علمی تازه تاسیس نجف جستجو کرد. به باور برخی هجرت شیخ طوسی به نجف و دوری از مرکز علمی بغداد، زمینه رشد علم را از بین برد (الصدر، ۱۴۲۱ق، ص ۸۴). بنابراین جوان بودن حوزه نجف و توقف نسبی فقه پس از شیخ طوسی طبیعی بود (همان، ص ۹۰). هرچند تدوین کتاب عمیقی همانند *المبسوط* در نجف و سراسری بودن رکود

با این نظر سازگار نیست (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۸)؛ اما نقش مهاجرت شیخ طوسی از بغداد و دوری از مرکز علمی آن دوره را نمی‌توان در رکود بی‌تأثیر دانست.

۲-۱. پایگاه اجتماعی مرجعیت

موقعیت شیخ طوسی در خرده‌فرهنگ نخبگانی، او را به یک اسطوره تبدیل کرده و آرای او را در هاله‌ای از قداست پیچیده بود؛ به‌طوری‌که علمای پس از او اجازه نقد شیخ را به خود نمی‌دادند (همو، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۰۰). در چنین فضایی، فقه چگونه می‌توانست رشد داشته باشد (همو، ۱۳۸۷، ص ۱۸۲)؟

ابن‌زهره افزون بر پایگاه علمی مناسب، رهبری دینی شیعه را در حلب بر عهده داشت؛ تا جایی که مردم حاکم وقت را به پذیرش مرجعیت او وادار کردند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱۲، ص ۳۰۸). با وجود این به دلیل جدایی جغرافیایی، تأثیر مستقیمی در پایان‌بخشی به رکود فقه نداشت.

۲. عوامل معرفتی

فلسفه، کلام و تفسیر عصر شکوفایی را تجربه می‌کردند. شکوفایی تفسیر هرچند در عرصه آیات‌الاحکام می‌توانست با فقه رابطه داشته باشد، از جهت دیگر - به دلیل اشتغال اندیشمندان به تفسیر - می‌تواند عامل فرعی رکود فقه قلمداد شود. اما شکوفایی فلسفه و کلام تأثیر مهم‌تری در تاریخ فقه داشت. چراکه با تأمین مبانی معرفتی علم کلام و تکامل علم اصول، زمینه مواجهه دقیق و علمی فقه با مسائل جدید را فراهم می‌کرد.

۲-۱. ظهور مدارس نظامیه

طبقه‌بندی حاکم بر این مدارس که از سخنان مدیران آن، خواجه نظام‌الملک و پس از او غزالی، همچنین وقف‌نامه‌های این مدارس قابل‌اصطیاد است، حمایت‌های مادی و معنوی را از عقل‌گرایی و علوم عقلی از یک سو و علوم شیعی را از سوی دیگر سلب می‌کرد. رونق این‌گونه مدارس با حمایت‌های سیاسی، مراکز آموزشی شیعی را تحت تأثیر قرار می‌داد.

۲-۲. افول تفکر رقیب

فقه اهل تسنن که نقش مهمی در رونق فقه شیعه داشت، از اوایل قرن چهارم دجار رکود شد (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۸ق) و فقه شیعه را تحت تاثیر قرار داد (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۸۸)؛ زیرا بخش چشم‌گیری از پویایی فقه در تعامل با فقه اهل سنت، پاسخ‌گویی به مسائل و نقدهای آنها و بررسی انتقادی نظریه‌های فقهی آنها بود و با رکود فقه اهل سنت، زمینه این تعاملات علمی از میان رفت.

۲-۳. شکوفایی علوم عقلی

در این دوره، فلسفه دوره تکامل را در شرق جهان اسلام، سپری می‌کند که به دلیل جدایی مکانی و مرکزیت فلسفه در ایران، تأثیر مستقیمی بر فقه در بغداد، نجف و مراکز دیگر ندارد؛ اما ساختارمندی علم کلام و نظام یافتن آن در قرن پنجم (جبرئیلی، ۱۳۸۹، ص ۵۲)، زمینه مناسبی برای رشد علم اصول و فقه فراهم کرد که نتیجه آن در دوره بعد حاصل شد.

۳. عوامل فردی

اندیشمندانی همچون ابن‌براج، ابن‌حمزه، ابن‌زهره و حمصی با همه نوآوری‌های فقهی و کلامی در این دوره، به دلیل جدایی مکانی و تعامل مستقیم نداشتن با مراکز نجف و حله، بر رکود غلبه نیافتند؛ اما با تاثیر بر فضای کلی حاکم بر جامعه علمی، زمینه‌ساز موفقیت ابن‌ادریس در پایان دادن به رکود در دوره بعد شدند.

۳-۱. تمایز نقش علمی

در این دوره تمایز نقش علمی به صورت رسمی وجود نداشته؛ اما برخی با روحیه تکلیف‌گرایی و حمایت‌های غیررسمی، بر فعالیت‌های علمی تمرکز داشتند؛ مثلاً سید مرتضی ماهیانه هشت دینار به ابن‌براج پرداخت می‌کرده (موسوی خوانساری، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۳۰) که تفاوت زیادی با کمک‌هزینه تحصیلی طلبه‌ها داشته و او را از انجام کارهای غیرعلمی بی‌نیاز می‌کرده است.

۳-۲. ظرفیت‌های انتقادی

ظرفیت‌های انتقادی این دوره نتوانست دوران رکود را پایان بخشد. ابن‌براج (م. ۴۳۸ق)، ۲۳

به عنوان نماینده شیخ طوسی رهسپار طرابلس شد (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۱۰۴، ص ۱۹۸). او در جایگاه هم‌درس شیخ طوسی و مناظره‌های متعدد با او انگیزه لازم برای برخورد انتقادی با شیخ طوسی را داشت (ابن‌البراج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۱۹). بنابراین نقش متفاوت ابن‌براج و تولید آثار فاخر توسط او در دوره رکود به ظرفیت‌های انتقادی او باز می‌گردد که به دلیل مهاجرت و جدایی مکانی، تاثیر چندانی در وضع کلی فقه نداشت. اگر او به نجف مهاجرت می‌کرد و فعالیت‌های فقهی خود را در مرکز جدید علمی ارائه می‌نمود، بعید نبود که نقشی که ابن‌ادریس حدود یک قرن بعد ایفا کرد، او به انجام می‌رساند.

ابن‌حمزه در *الوسیله* از ابن‌براج تأثیر پذیرفته و فقهای قرن ششم قمری از جمله ابن‌ادریس و راوندی از *الوسیله* استفاده کرده‌اند. محقق حلی چارچوب آن را به‌ویژه در بخش عبادات شرایع پذیرفته است. ظاهراً ابن‌حمزه نیز ظرفیت بالایی برای تأثیرگذاری بر تاریخ فقه داشته و توجه به او می‌توانست مانع از رکود فقه شود. اما احتمالاً جدایی مکانی، او را خارج از دایره تعاملات مؤثر علمی قرار داده است. شیخ سدیدالدین متکلم امامیه در مسائل عقلی مهارت داشت. ابن‌ادریس با تمجید و تعریف، برخی از آرای او را تأیید (الحلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۹۰) و در نقد شیخ طوسی به کلام او استشهاد کرده است (دزفولی، بی‌تا، ص ۱۱). عقل‌گرایی سدیدالدین و تأثیر آن در اصول فقه و خارج بودن از هژمونی شیخ طوسی ظرفیت‌های خوبی برای خروج فقه از رکود ایجاد کرده بود که تا حدی مورد توجه ابن‌ادریس نیز بوده است.

۳-۳. پایان بخشی به رکود

ابن‌ادریس از فقهای پرکار و اهل تعامل بوده و با فقهای معاصر خود از فریقین روابط صمیمانه (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۶) و با برخی از عالمان اهل سنت مکاتباتی داشته است (الحلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۷۸). او که دوره رکود فقه را تجربه می‌کرد، با جسارت بسیار بر آرای شیخ طوسی تاخت و جرئت فتوا دادن بر خلاف شیخ را به دیگران آموخت (دوانی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۷۸). او در *السرائر* آرای فقهی و اصولی شیخ طوسی را نقد کرد (گرجی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۲). تألیف *السرائر* و نیز *غنیة النزوع* (اثر

ابن‌زهره) در چند سال پیش‌تر که به نقد آرای اصولی شیخ طوسی پرداخته بود، بیانگر پیشرفت علم فقه و اصول تا مرحله نقادی در آرای شیخ بود (صدر، ۱۳۶۴، ص ۴۴) که البته پیامدهای آن در خروج فقه از رکود را باید در دوره بعد دنبال کرد.

دوره چهارم: شکوفایی (۶۰۰ - ۱۰۳۰ ق)

این دوره که با انتشار کتاب *السرائر* توسط ابن‌ادریس در سال ۶۰۰ آغاز و تا ظهور اخباری‌گری در سال ۱۰۳۰ قمری ادامه می‌یابد، «عصر شکوفایی فقه» نام دارد.

۱. زمینه‌های سیاسی و اجتماعی

در اوایل این دوره، حمله مغول زمینه هرگونه فعالیت علمی را از بین برد؛ اما پس از مدتی غازان‌خان (م. ۶۹۴ ق) اسلام آورد و اولجایتو (۷۰۴-۷۱۶ ق)، تشیع را مذهب رسمی اعلام کرد (مداح آملی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۷۵) و با ساخت مدرسه در شهر تازه تاسیس سلطانیه، علما را به فعالیت در آن فراخواند. خاندان جوینی که حاکمان بغداد در آن روزگار بودند در ترویج دین، تعظیم علما، نشر دانش و ترمیم ویرانی‌های مغول کوشش بسیار کردند (شوشتری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۸۰).

علامه حلی که در سفرهای حاکم، او را همراهی می‌کرد، مدرسه‌ای سیار تأسیس و شاگردان بسیاری تربیت کرد که اکثر آنان به هنگام بازگشت به زادگاه خود، موسس مدارس جدیدی شدند و علوم اسلامی را در فلات ایران گسترش دادند (جعفریان، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۶۹) که این امر توسعه جغرافیایی تشیع را به دنبال داشت. فرهنگ شیعی در این دوره، گسترش جغرافیایی و عمق معرفتی را هم‌زمان تجربه کرد که به دلیل ابتدا بر حوزه علمی قوی، ماندگار بود (رضوی، ۱۳۹۶، ص ۳۴۲). آموزه‌های تشیع در عصر علامه حلی، لایه‌های عمیق فرهنگ را تسخیر کرد و تحولی بنیادین در فرهنگ رقم زد.

۱-۱. حاکمان نالایق

پس از علامه حلی فشارهای سیاسی از سر گرفته شد. فخرالمحققین در سال ۷۲۶ قمری در ضمن گزارش رؤیای خود، اندکی یاران، فزونی دشمنان، کارشکنی مخالفان و تهمت‌های ناروا را ویژگی‌های آن عصر می‌داند و دلیل مهاجرت اجباری

خود به آذربایجان بیان می‌کند (علامه حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۳۶)؛ زیرا پس از بهادرخان (۷۱۶-۷۳۶ق)، با به قدرت رسیدن افرادی بی‌صلاحیت، جامعه به آشوب کشیده شد. این وضع تا آخرین حاکم مغول، انوشیروان (۷۴۴-۷۵۶ق) ادامه یافت. با انقراض مغول، بحران فزونی یافت و مملکت اسلامی تجزیه شد. دوران تیموریان (اواخر قرن هشتم تا ۹۱۱ق) نیز سراسر نابسامانی بود.

۱-۲. ظهور صفویه

با ظهور صفویه، شاهد، و رونق گرفتن علوم به‌ویژه علم فقه هستیم (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۵۵). گسترده‌ی حکومت صفوی از هرات تا عراق و رقابت ایشان با امپراتوری عثمانی، شاهان صفوی را بر آن داشت تا به حکومت خود رنگ و بوی شرعی ببخشند (همو، ۱۳۸۷، ص ۲۹۸)؛ از این رو فقهای شیعه را به همکاری فراخواندند و اختیارات فراوانی برای آنها قائل شدند.

۱-۳. مهاجرت علمای جبل عامل

فشار سیاسی عثمانیه و دعوت شاهان صفوی، مهاجرت علمای جبل عامل به ایران و شکوفایی بیشتر مدارس ایران و عراق و رونق مباحث فقه سیاسی را به دنبال داشت (همو، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۷۸). تدوین رساله‌های متعدد در خصوص مسائل حکومتی و منازعات فراوان در این عرصه‌ها، توجه به فقه حکومتی و تضارب آرا در قالب مکاتبات و نقد آرا، از جمله ویژگی‌های این دوره است. رساله کرکی در حلیت خراج، رساله قطیفی در رد آن، دفاع مقدس اردبیلی از قطیفی و دفاع شیبانی از کرکی، نمونه‌ای از آن است (همو، ۱۳۸۷، ص ۲۹۹).

۱-۴. تقویت نظام آموزشی

محقق کرکی از جمله دانشمندانی بود که با دعوت شاه اسماعیل و شاه طهماسب به ایران آمد (دوانی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۲۲) و در مقام شیخ الاسلامی، در امور سیاسی از اختیارات فراوانی برخوردار شد؛ تا جایی که شاه طهماسب نیز نایب او به شمار می‌آمد. او از این فرصت برای اصلاح برخی امور دربار و نیز ترویج مکتب تشیع و تثبیت مبانی آن نهایت بهره را برد (تنکابنی، بی‌تا، ص ۳۴۷). کرکی ضمن اصلاحات

اجتماعی فراوان (موسوی بهبهانی، ۱۳۷۰، ص ۱۱)، اهتمام فراوانی به شکوفایی حوزه‌های علمیه داشت. او هر ساله از شاه طهماسب هفتاد هزار دینار می‌گرفت تا به مصرف مراکز علمی برساند و از این راه، مبانی اعتقادی تشیع را استحکام بخشد.

۲. عوامل معرفتی

۲-۱. شکوفایی حکمت نظری

احیای حکمت مشاء، تکامل علم کلام (جبرئیلی، ۱۳۸۹، ص ۵۲) و تاثیر آن بر مدرسه حله (رضوی، ۱۳۹۶، ص ۳۲۵)، همچنین شکوفایی عرفان نظری و تطبیق آن بر عقاید شیعی (امینی‌نژاد، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳)، زمینه مناسبی برای شکوفایی فقه فراهم آورد. هرچند آغاز احیای رویکرد اجتهادی و شکوفایی فقه در این دوره را نمی‌توان معلول شکوفایی حکمت نظری شمرد؛ چراکه رونق فقه با ابن‌ادریس و قبل یا مقارن با تحولات یادشده رخ داده بود. ابن‌ادریس شیوه تقلیدی را نکوهش کرد و تحول عظیمی در عرصه اجتهاد پدید آورد (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۶). پذیرش این رویکرد در میان فقه‌های حله و مناطق دیگر که اسطوره‌گرایی و تقلید را کمرنگ و روش اجتهادی را احیا می‌کرد، شکوفایی فقه را به دنبال داشت؛ اما تحولات فقهی دیگر این دوره از زمان علامه حلی به بعد را می‌توان تحت تاثیر شکوفایی علوم نظری شمرد.

۲-۲. تحولات روش‌شناختی

اختلاف‌نظرهای فقهی در میان تشیع به دلیل باز بودن باب اجتهاد همواره وجود داشته است؛ اما در این مورد، کتابی تدوین نشده بود؛ تا این‌که علامه حلی در این دوره برای نخستین بار در کتاب *مختلف الشیعه* آن را بررسی کرد (همان، ص ۲۵۳). مهم‌ترین کارکرد این پدیده، تحولات روش‌شناختی در عرصه اجتهاد بود.

تحلیل سبک اجتهادی آثار رجالی، توجه و اهتمام به اصول فقه و پایه‌گذاری قواعد فقهی از سوی علامه حلی به عنوان تحولات روش‌شناختی، سبک جدیدی در تألیف آثار فقهی را به نمایش گذاشت (همان، ص ۲۵۴).

اگر بپذیریم که علم کلام مبانی علم فقه و علم اصول روش آن را تأمین می‌کنند، تحولات کلامی را باید مهم‌ترین عامل تحول در علم اصول و به تبع آن مباحث

روش شناختی شمرد. بنابراین توجه به اختلافات درون‌مذهبی یک عامل میانجی و تسریع‌کننده در تحولات معرفتی در نظر گرفته خواهد شد.

۲-۳. انحطاط رقیب فکری

مقارن با شکوفایی فقه شیعی، فقه اهل‌تسنن از اواسط قرن هفتم تا اواخر قرن سیزدهم در انحطاط به سر می‌برد (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۸ق). تبیین این شاهد تاریخی مخالف، به اوضاع علم کلام مرتبط می‌شود. در زمانی که اهل‌سنت از علم کلام روی‌گردان شدند، شیعیان علم کلام را رشد می‌دادند. در این اوضاع، علامه حلی استمراردهنده شیوه محقق طوسی در بنای کلام بر فلسفه‌مشاء بود (رضوی، ۱۳۹۶، ص ۳۴۵) و همین رشد کلام زمینه شکوفایی آن را فراهم می‌کرد.

۳. عوامل فردی

آغازگر این دوره ابن‌ادریس بود که به گفته خودش در فضایی که علم افول کرده و روحیه رقابت از میان رفته بود، علم را از حالت احتضار بیرون آورد (ر.ک: الحلی، ۱۴۱۰ق، مقدمه)؛ اما باید توجه داشت که نتیجه فعالیت‌های ابن‌ادریس پس از او ظهور یافت و این محقق حلی بود که فقه را استحکام بخشید (دوانی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۷۸). محقق حلی در تدوین کتب فقهی، روشی نو ابداع کرد (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۱۶) و کتاب شرایع الاسلام او جای آثار شیخ طوسی را گرفت (ر.ک: تهرانی، ۱۴۰۳ق). این کتاب که همواره محور مطالعات فقهی بوده و شرح و حاشیه‌های فراوانی بر آن نوشته شده، به زبان‌های فارسی، روسی، فرانسوی، آلمانی و اردو ترجمه شده و همچنان به‌عنوان کتاب درسی در حوزه علمیه (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۴)، دانشگاه‌ها و مراکز قضایی استفاده می‌شود (مدرس، ۱۳۳۵، ج ۵، ص ۲۳۵). محقق حلی نوآوری‌های خود را از طریق تربیت بیش از ۴۰۰ مجتهد (صدر، ۱۳۷۰، ص ۳۰۵)، در تاریخ فقه اشراق نمود.

۳-۱. حمایت از رویکردهای عقلی

خواجه نصیر شهرتی در فقه ندارد، اما به عنوان وزیر هلاکوخان و همچنین احیاگر حکمت مشاء و تکامل‌بخش علم کلام، تأثیر چشمگیری در تاریخ فقه داشته است.

او در حله از رویکردهای عقلی حمایت می‌کرد (بحرانی، ۱۹۶۶م، ص ۲۳۰). حمایت‌های مادی و معنوی خواجه از پیروان رویکردهای عقلی در کلام و اصول، زمینه مناسبی برای احیای رویکرد اجتهادی فراهم می‌کرد.

۳-۲. تمایل به فقه استدلالی

اشراف علامه حلی به آرای فقهی و کلامی اهل تسنن، تعامل علمی با جریان‌های فکری متفاوت، برخورداری از استادان اهل ابتکار، تعامل با حکومت و مسافرت‌های فراوان در همراهی سلطان ویژگی‌هایی است که افق فکری علامه را گسترش داد، زمینه تراوش علمی را در او فراهم آورد و او را به یک نقطه عطف در تاریخ علم بدل کرد. رویکرد کلامی و فقهی او محور بحث و تکیه‌گاه دانشمندان پس از او قرار گرفت. حلی برای نخستین بار از ریاضیات در فقه بهره برد (کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۱) و با تدوین منتهی المطلب به فقه استدلالی تکامل بخشید. او در این کتاب به بررسی آرا و فتاوی فقهای مذاهب گوناگون و نقد ادله مخالفان پرداخته است (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۰).

۳-۳. تمایل به علم اصول

علامه حلی در اصول، آثار متعددی از جمله *مبایذ الوصول*، *تهذیب الوصول* و *نهایة الوصول* را تألیف کرده است (همان). آثار اصولی علامه که با اشراف کامل بر اصول اهل سنت تدوین شده، اوج تکامل علم اصول در این دوره است (علی‌پور، ۱۳۸۲، ص ۱۶۲). شهید ثانی نیز با اشراف بر مباحث اصولی اهل سنت، *تمهید القواعد* را نگاشت، قواعد عربی موردنیاز فقیه را در آن بیان کرد و پس از هر بحث اصولی، فروع فقهی مربوط به آن را نیز بررسی نمود. این ویژگی موجب شد کتاب یادشده از مباحث بی‌فایده خالی باشد (همان، ص ۱۸۲)؛ زیرا علم اصول به‌عنوان یک دانش ابزاری، اگر بیش از حد فربه شود، در روند تولید علم اختلال ایجاد خواهد کرد.

با وجود رشد چشمگیر اصول فقه در این دوره و تألیف کتاب‌های فراوان، بخش اصولی کتاب *معالم* مورد توجه جدی محققان قرار گرفت و به دلیل تبویب جدید، دقت و قوت در تعبیر و استدلال و شیوایی، به‌عنوان کتاب درسی در حوزه‌های

علمیه پذیرفته شد (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۹۷ و ۹۸) و شرح و حاشیه‌های فراوانی را برای آن به رشته تحریر درآمد (علی‌پور، ۱۳۸۲، ص ۱۹۱).

۳-۴. هویت‌یابی فقه شیعی

شهید اول سبک فقه شیعه را متحول نمود و به فقه شیعی هویت و استقلال بخشید. او همچنین شیوه تازه‌ای در تنظیم و تقسیم ابواب فقهی ایجاد و ابواب جدیدی نیز ابداع کرد (عزیزی، ۱۳۸۴، ص ۳۲۷). دانشمندان شهید را نخستین فقیهی می‌دانند که فقه شیعه را از آرای عامه پیراست (دوانی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۲۵). شاید بتوان این اتفاق را نقطه آغاز عطف نگاه از رقیب فکری شیعه دانست که پیامدهای فراوانی به دنبال داشت.

۳-۵. حضور سیاسی فقها

قرار گرفتن کرکی در جایگاه سیاسی (همان، ص ۴۱۴) به او امکان داد در امور مذهبی به اجتهادهای نو دست بزند؛ تا آنجا که نویسندگان غیرشیعی او را مخترع الشیعه لقب داده‌اند (الشیبی، ۱۳۸۷، ص ۳۹۳). نوع آثار او مثل جامع المقاصد، الرسالة الخراجیه، رسالة الجمععه و الرسالة الرضاعیه از توجه او به مسائل جدید حکایت می‌کند. او نخستین کسی است که مسائل حکومتی را وارد فقه کرد (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۵). محقق کرکی به عنوان حاکم شرع نه تنها به وجوب نماز جمععه فتوا داد، بلکه به گماشتن ائمه جمععه نیز پرداخت و همین امر سبب ظهور مسائلی همچون حدود اختیارات فقیه و منازعات فراوانی حول آن شد.

کنشگری فقهی او نیز درخور توجه است. جزائری در کتاب غوالی اللئالی، به سفرهای حکومتی محقق کرکی به قزوین و اصفهان و فرستادن دستورالعمل‌هایی به اطراف که دربردارنده شیوه رفتار با مردم و توضیح مقدار مالیات و امر به اقامه شعائر دین اشاره کرده است (موسوی خوانساری، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۳۶۱).

۳-۶. تسلط بر مذاهب فقهی

اشراف بر مذاهب فقهی، ویژگی مشترک بسیاری از فقهای این دوره است که در شهید ثانی به اوج می‌رسد. شهید ثانی پس از سفرهای متعدد و علم‌آموزی نزد استادان مذاهب گوناگون، در سال ۹۵۳ قمری به لبنان بازگشت و به تدریس مذاهب

پنج‌گانه (جعفری، حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی) و علوم دیگر پرداخت. او در این مدت، مرجعیت علمی یافت و در هر مذهبی، طبق مبانی آن فتوا می‌داد (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۱۵۳). آثار مهمی چون *مسالك الأفهام* که تدوین آن در سال ۹۶۴ قمری پایان یافت، *الروضة البهیة* که به‌عنوان یک دوره کامل فقهی، با گذشت حدود پنج قرن، هنوز متن درسی بسیاری از مراکز حوزوی و دانشگاهی است، در کارنامه شهید ثانی ثبت شده است (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۸).

۳-۷. سرمایه‌گذاری آموزشی

شناسایی نخبگان و سرمایه‌گذاری‌های مادی و معنوی برای آن‌ها ازجمله عوامل رشد علوم شمرده می‌شود. مقدس اردبیلی افزون بر فعالیت‌های فقهی و سیاست‌گذاری‌های علمی در حوزه نجف، نقش تاریخی خود را در تربیت شاگردانی خاص چون شیخ جمال‌الدین (صاحب *معالم*) و محمد عاملی (صاحب *مدارک*) ایفا کرد. او که برای آنها آینده‌ای درخشان پیش‌بینی می‌نمود، افزون بر جلسات عمومی، آموزش‌های خصوصی نیز برای آنها ترتیب داد (همان). تاریخ درستی پیش‌بینی و تصمیم او را نشان داد.

۳-۸. تعاملات علمی

تعاملات علمی در این دوره نسبتاً طولانی، پژوهشی مستقل می‌طلبد، اما از باب نمونه می‌توان به مواردی از قبیل مکاتبه ابن‌ادریس با ابن‌زهره در نقد فتوای او و پاسخ او به پرسش یکی از فقهای شافعیه (همان، ص ۲۱۶)، تدوین کتاب‌هایی تحت عنوان «دیه» مانند *الرد علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب* نوشته فخر (همان، ص ۲۱۹) اشاره کرد.

علامه حلی *نهج الحق* را تدوین کرد که بعدها فضل بن روزبهان در *ابطال الباطل* به نقض آن پرداخت و سپس شوشتری در *احقاق الحق* که موجب حبس، شکنجه و سرانجام شهادت او شد، به نقد آن پرداخت (همان، ص ۲۹۰).

تدوین کتابی با عنوان *قاطعة اللجاج* توسط کرکی و تدوین *السراج الوهاج* نوشته قطیفی در رد نظر او، تدوین رساله‌ای از سوی اردبیلی در دفاع از قطیفی و تدوین رساله‌ای در دفاع از کرکی، توسط شیبانی (همان، ص ۲۷۷) نیز نمونه‌هایی از تعاملات علمی این دوره است.

دوره پنجم: انحطاط (۱۰۳۰-۱۱۸۵ق)

این دوره که با ظهور اخباری‌گری از سال ۱۰۳۰ قمری آغاز می‌شود و تا غلبه بهیمنی بر اخباری‌گری در سال ۱۱۸۵ میلادی ادامه می‌یابد، «عصر رکود اجتهاد» نامیده می‌شود.

۱. زمینه‌های سیاسی و اجتماعی

در عصر صفوی، امنیت نسبی برقرار بود. البته همه مناطق از وضع یکسان برخوردار نبودند؛ برای نمونه می‌توان به ناامنی‌های بحرین و جزایر و برخی نقاط دیگر در حملات عثمانی‌ها اشاره کرد که به مهاجرت علمایی همچون بحرانی سماهیجی، به ایران انجامید. شورش حاکم بصره در سال ۱۰۷۹ قمری، کشیده شدن دامنه جنگ به جزایر و آوارگی مردم این منطقه (موسوی جزایری، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۳۱۸) نمونه دیگری از ناامنی‌ها در این دوره است.

۱-۱. وضعیت فرهنگی اصفهان

الف) رواج خرافه و منکرات

آقاجمال خوانساری برای توصیف باورهای خرافی در اصفهان، کتاب *کثوم ننه* یا *عقاید النساء* را تدوین کرد و در آن به آداب و رسوم خرافی در اصفهان پرداخت (ذوالفقاری، ۱۳۹۳، ص ۲۴). از درخواست‌های علامه مجلسی مبنی بر منع شراب، منع جنگ طوایف و منع کبوتربازی - پس از این که ایشان در منصب شیخ الاسلامی، کمر بند پادشاهی را به کمر سلطان حسین بست - می‌توان رواج منکرات در اصفهان آن دوره را فهمید.

ب) دنیاگرایی

راه‌حل ملاعبدالله تونی برای رونق گرفتن مدرسه‌اش نیز بیانگر اوضاع فرهنگی آن دوره است. بنا بر پیشنهاد او، ملا عبدالله سوار بر اسب و شاه پیاده در مقابل او در انظار عمومی، اندکی راه رفتند. پس از مدتی مدرسه ملا عبدالله از جمعیت لبریز شد. ملا عبدالله در پاسخ به سؤال شاه از علت این تغییر گفت: مردم پس از مشاهده

احترام شما به من، به منظور طلب جاه و مال دنیا در مدرسه جمع شده و مشغول تحصیل‌اند و چون بعضی از مراتب علم را طی کنند، نیت ایشان خالص خواهد شد (تنکابنی، بی‌تا، ص ۲۷۰).

ج) سیطره جهل

تبیین‌های مختلفی از وضع اجتماعی در این دوره وجود دارد. میرداماد از شکوفایی حکمت و آبادی معنوی در جامعه‌ای که او آن را «طوری سینای عباسی» می‌نامد، سخن می‌گوید؛ اما ملاصدرا بر این باور است که ظلم گسترش یافته و عده‌ای از فقها نیز با صدور فتوا، آن را تأیید و زمینه تداوم آن را فراهم کرده‌اند (صدرالدین، ۱۳۴۰، ص ۵۴). او بر این باور است که تاریکی، جهل و جمودگرایی همه‌جا را فرا گرفته و او گرفتار مردمی شده که فهم و دانش از افق وجودشان غروب کرده و دیدگان‌شان از نگرش به انوار حکمت ناتوان است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۶). علامه مجلسی چند دهه پس از ملاصدرا، وضع صفویه را مستدام و متصل به ظهور حضرت حجت علیه السلام می‌شمارد (فراهانی منفرد، ۱۳۷۷، ص ۱۲۳). اما سقوط اصفهان تنها ۲۵ سال پس از وفات او تأییدی بر تبیین ملاصدرا از فرهنگ آن دوره بود.

۱-۲. جایگاه علما

مناسبات علما با حکومت صفوی به‌طور کلی خوب بود و همین امر پایگاه اجتماعی آنها را ارتقا داده بود. البته تفاوت‌هایی نیز وجود داشت؛ مثلاً شاهان صفوی فقها را بر حکما ترجیح می‌دادند و به هنگام اختلاف، جانب فقها را می‌گرفتند. علامه مجلسی (مجلسی، ۱۳۷۸، ص ۷۸)، شیخ حر عاملی (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۷۵۶)، خوانساری (مدرس، ۱۳۳۵، ص ۶۶)، جزایری (موسوی جزایری، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۱۷) و دیگر علما از سوی حکومت وقت و به صورت رسمی در منصب شیخ‌الاسلامی، قضاوت و امامت جمعه قرار می‌گرفتند و از پایگاه اجتماعی بالایی نیز برخوردار بودند.

۱-۳. سقوط اصفهان

بی‌کفایتی شاه سلیمان به علاوه قطحی و طاعون (مزاوی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۸) جامعه را به ضعف و انحطاط سوق می‌داد. این روند در دوره سلطان حسین نیز ادامه یافت تا

اینکه با حمله افغان‌ها، حکومت صفویه در سال ۱۱۳۵ قمری به پایان رسید. محاصره اصفهان موجب قحطی شدید و هلاکت افراد بسیاری شده بود (آصف، ۱۳۸۰، ص ۱۵۹). پس از سلطه محمود افغان نیز غیر از مدارای سیاسی اولیه، قتل عام از سر گرفته شد و برای مدت‌ها بساط تعلیم و تعلم برچیده شد.

۲. عوامل معرفتی

۲-۱. رکود علم کلام

اگر در دوره پیش، تکامل علم کلام خلأ تفکر رقیب را پر کرده بود، در این دوره به دلیل استحاله علم کلام (نصر، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۹۹) یا ادغام تدریجی آن در فلسفه (همو، ۱۳۸۲، ص ۳۱۴) یا عرفان، زمینه‌های معرفتی رشد علم فقه از بین رفت.

۲-۲. رواج صوفی‌گری و اخباری‌گری

دو جریان تصوف و اخباری‌گری در عصر صفویه تأثیری مستقیم در فقه شیعه داشتند. متصوفه که فقط در اصفهان ۲۱ تکیه، خانقاه و زاویه داشتند، اباحه‌گری و بی‌رغبتی به مسائل دینی را ترویج می‌کردند (خدایاری و پوراکبر، ۱۳۹۰، ص ۳۰۲). بدگمان شدن برخی از حاکمان صفوی به صوفیان (سیوری، ۱۳۷۴، ص ۲۳۵) موجب شد از قدرت صوفیان بکاهند و با حمایت از فقها به مبارزه با آنان برخیزند. این حمایت سیاسی، غلبه فقه اخباری را به دنبال داشت. اخباری‌گری که اجتهاد و تقلید را باطل می‌شمرد (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۸۴)، عقل‌گرایی را تضعیف کرد (خدایاری و پوراکبر، ۱۳۹۰، ص ۳۰۲) و رویکرد اجتهادی را به انزوا کشاند (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۳۱۶).

۲-۳. انزوای اصول‌گرایی

با سیطره اخباری‌گری، نوآوری‌های اصولی دچار افول شد و شرح و حاشیه‌نویسی بر کتاب‌های اصولی گذشته رونق گرفت (علی‌پور، ۱۳۸۲، ص ۲۶۸). البته گروه اندکی از فقهای اصولی در برابر این جریان متفاوت از روش اجتهاد دفاع می‌کردند که زمینه‌های غلبه اصول‌گرایی در دوره بعد را فراهم می‌آورد.

۳. عوامل فردی

۳-۱. تمایل به اخباری‌گری و فقه‌روایی

تمایل به اخباری‌گری در این دوره شایع شد. مجلسی اول (م. ۱۰۷۰ق) بر این باور بود که اختلافات در میان شیعه رواج یافته و هرکس بر اساس برداشت خود از قرآن و سنت عمل می‌کرد. تا آن که استرآبادی طریقهٔ اصحاب را به دست آورد و بر اساس آن *فوائد مدنیہ* را نوشت. مجلسی اکثر آنچه استرآبادی گفته را حق می‌شمارد (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۳۱۶). سیطرهٔ این رویکرد، فقها را به تدوین آثار روایی متمایل کرد که *وسائل الشیعه* شیخ حر عاملی نمونه‌ای از آنهاست.

۳-۲. مبارزه با جریان‌های انحرافی

مقابله با کشیشان دربار، بیگانگان، نمایندگان شرکت‌های غربی و بت‌پرستان از جمله اقدامات علامه مجلسی است. علامه پس از آگاهی از تأسیس بت‌خانه و پرستش آن توسط گروهی از هندی‌ها در اصفهان، فتوای تخریب آن را صادر کرد (موسوی خوانساری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۹). اما در میان اقدامات علامه از همه مهم‌تر، مبارزه با صوفیان بود (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۸۴). البته مبارزه او فقط عملی نبود؛ بلکه در عرصه علمی نیز به روشنگری می‌پرداخت. او درباره صوفیه می‌نویسد: «اینک من به طور اجمال برای شما می‌نویسم تا گمراه نشوید و به خدعه‌ها و فریب‌ها و غرورهای صوفیه فریب داده نشوید و حجت خدا را بر شما تمام می‌کنم» (مجلسی، ۱۳۷۸، ص ۷۸).

۳-۳. تکلیف‌گرایی

با وجود حمایت‌های مادی و معنوی از سوی حکومت، بسیاری از علما در وضع مناسبی به سر نمی‌بردند. جزایری می‌گوید: من حاشیه‌های یکی از درس‌های خود را پس از نماز صبح در سرمای زمستان می‌نوشتم؛ تا جایی که به علت سردی هوا، خون از دستم جاری می‌شد. او به دلیل فقر مالی به زادگاهش بازگشت (موسوی جزایری، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۳۰۲ - ۳۱۲). ملا صالح مازندرانی به سبب فقر مالی از مازندران به اصفهان مهاجرت کرد. او وارد مدرسه‌ای شد که به طلبه‌های ابتدایی مانند او، روزی دو «غازبکی» به عنوان کمک هزینه تحصیلی پرداخت می‌شد که برای خوراک نیز کافی نبود. او برای مطالعه از

چراغ‌های خیابان استفاده می‌کرد و ایستاده تا صبح مطالعه می‌کرد (بهبهانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۲۷). این گونه تلاش‌ها، بیانگر تکلیف‌گرایی آنهاست که همواره در طول تاریخ بر زمینه‌های نامناسب سیاسی و اجتماعی غالب آمده است.

۳-۴. رونق مراکز آموزشی

مراکز آموزشی با رویکرد اخباری در این دوره رونق داشتند؛ برای نمونه محمدباقر مجلسی مجالس درسی متعدد و بیش از هزار شاگرد داشت (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۱۰۲، ص ۱۳). مدرسه منصوبیه در شیراز با حضور استادان علوم نقلی و عقلی از رونق خاصی برخوردار بود (امین، ۱۴۰۳، ص ۲۲۶). ملا عبدالله با وجود مدرسه‌های فراوان در اصفهان، به ساخت مدرسه‌ای اقدام کرد و به فعالیت‌های علمی سرگرم شد (تنکابنی، بی‌تا، ص ۲۷۰).

۳-۵. تدوین آثار اصولی

اهتمام به اصول فقه در دوره رواج اخباری‌گری، با تدوین آثاری همانند الوافیه نوشته ملا عبدالله، شرح ملا صالح بر معالم الدین و کشف اللثام عن قواعد الاحکام نوشته فاضل هندی (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۳ - ۳۴۰)، زمینه را برای شکوفایی رویکرد اجتهادی در دوره بعد فراهم کرد.

۳-۶. تندروی در اخباری‌گری

اخباریون بزرگ در این دوره، رویکرد اعتدلالی داشتند؛ ولی بسیاری از اندیشمندان رده‌های پایین‌تر با تندروی در اخباری‌گری، زمینه اضمحلال خود را فراهم کردند. محدث نیشابوری که مورد احترام شاه قاجار بود، با وجود جایگاه والای علمی و جامعیت در علوم معقول و منقول، یک اخباری تندرو بود. مؤمنان به دلیل طعنه زدن به مجتهدان و تقبیح آنان از او روی‌گردان شدند. او سرانجام مورد حمله گروهی از مردم قرار گرفت و کشته شد (همان، ص ۳۲۹).

دوره ششم: شکوفایی (۱۱۸۵ - ۱۲۶۰ق)

این دوره که با غلبه وحید بهبهانی در سال ۱۱۸۵ تا ظهور شیخ انصاری در سال ۱۲۶۰ قمری ادامه دارد، «دوره شکوفایی فقه» نامیده می‌شود.

۱. زمینه‌های سیاسی و اجتماعی

این دوره مصادف با حکومت‌های افشاریه، زندیه و قاجاریه است. در اغلب این نظام‌های سیاسی، علم از جایگاه مناسبی برخوردار نبود.

۱-۱. جنگ ایران و روسی

نخستین جنگ ایران و روس (۱۲۲۸ق) به معاهده گلستان ختم شد. کاشف‌الغطاء، برای جهاد با کافران، گردآوری سربازان و ستاندن مالیات و زکات از مردم به منظور سامان دادن سپاه، به شاه اجازه رسمی داد. سیدمحمد مجاهد به همراهی ۱۰۰ تن از روحانیان در سال ۱۲۴۱ قمری وارد شهر سلطانیه شد و علیه دولت روسیه، فتوای جنگ داد. ملااحمد نراقی نیز در مقام مرجعیت، حکم جهاد صادر کرد. در این جنگ، مناطقی که مطابق «معاهده گلستان» تسلیم روس‌ها شده بود، باز پس گرفته شد (نراقی، ۱۳۹۲ق، ص ۱۹).

۱-۲. جایگاه علما

کاشف‌الغطاء نزد دولت‌های ایران و عثمانی از اعتبار فراوانی برخوردار بود؛ ازاین‌رو در موارد لازم از نفوذ او در رفع اختلافات دو کشور استفاده می‌شد (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۰۲). کاشف‌الغطاء در سفر به ایران که در اوج شهرت و اقتدار بود، به دیدار فتح‌علی‌شاه رفت و شخصاً کتاب کشف‌الغطاء را به او تقدیم کرد. میرزای قمی که از پایگاه اجتماعی والایی برخوردار بود، بنا به درخواست مردم، در قم رحل اقامت افکند (ناصرالشریعه، ۱۳۴۲، ص ۸۳). ارتباط او با شاه تنها به منظور تلاش برای اصلاح او بود؛ وگرنه میرزا از همنشینی با او خشنود نبود (تنکابنی، بی‌تا، ص ۱۰).

۱-۳. گسترش منازعات علمی به عرصه اجتماع

منازعات اخباریون با اصول‌گرایان مرزهای علم را درنوردید، به عرصه اجتماع کشیده و انزوای اجتماعی اصولیون را موجب شد. تفکر اخباری‌گری، بسیاری از مناطق به‌ویژه فضای عراق را طوری تسخیر کرده بود که افراد آثار اجتهادی را پنهانی حمل می‌کردند. اخباریون با طعنه، اتهامات و آزار به اصولیون حمله می‌کردند که تفرقه در میان امت (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۷) و منازعات اجتماعی را موجب شده بود.

۱-۴. بیماری‌های فراگیر

بیماری‌های فراگیر بارها و بارها در ایران و عراق، فعالیت‌های علمی و اجتماعی فقها را تحت تاثیر قرار داده است. مهاجرت‌های گسترده و انتقال مراکز علمی یا گرفتار شدن فقها به این بیماری‌ها و ارتحال آنان، ازجمله پیامدهای این‌گونه حوادث طبیعی است؛ مثلاً در سال‌های (۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ قمری) بیماری وبا فراگیر شد و بسیاری از مردم را به کام مرگ کشید. ملا احمد نراقی نیز به دلیل ابتلا به این بیماری چشم از جهان فرو بست.

۲. عوامل معرفتی

۲-۱. افراط اخباریون

در خرده‌فرهنگ اخباریون، حقیر شمردن اهل اجتهاد به یک باور و ناسزاگویی به یک هنجار تبدیل شده بود. سترآبادی با تعصبات بیجا، طعنه علیه مجتهدان را آغاز کرد و باب اختلاف جدی بین اخباری‌ها و اصولی‌ها را گشود (بحرانی، ۱۳۷۶، مقدمه دوازدهم) این روند در کل بسیاری از پیروان اخباری همچون بحرانی (همان، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۰) را دلسرد کرد و زمینه‌ساز افول اخباری‌گری شد.

۲-۲. انتقال رقیب علمی به درون مذهب

اصولیون به دلیل درگیری با اخباری‌گری، اتهام اخباری‌ها مبنی بر تاثیرپذیری ایشان از اهل سنت و بدعت بودن مباحث اصولی، همچنین افول علم اصول در میان اهل سنت، به آثار اصولی اهل سنت بی‌توجهی نشان دادند (علی‌پور، ۱۳۸۲، ص ۳۴۳) و آثار اصولی خود را از مباحث اهل سنت و اصطلاحات آنها پیراستند. بدین ترتیب رقیب علمی ایشان از اهل سنت به اخباری‌ها تبدیل شد.

۲-۳. شکوفایی فلسفه

رواج فلسفه و به‌کارگیری آن در مباحث اصولی عامل معرفتی دیگری است (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۶) که دقت‌های اصولی را به دنبال داشت. تونی، خوانساری‌ها، صدرالدین قمی ورود مباحث فلسفی به اصول و تقویت آن را موجب شدند (همان،

ص ۱۰۷). آقاحسین خوانساری، نخست علوم عقلی و سپس فقه را فرا گرفت (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۴۹) و پشتوانه اهل علم شد (افندی، ۱۳۷۴، ص ۵۷). آقاجمال نیز در اصفهان علوم عقلی و نقلی تدریس می‌کرد (جزی، ۱۳۲۸، ص ۲۳۸). صدرالدین قمی، شاگرد آقاجمال نیز علوم عقلی و نقلی را به شاگرد خود، وحید بهبهانی منتقل کرد (موسوی جزایری، ۱۴۰۹ق، ص ۹۹).

۲-۴. تکامل علم اصول

نقدهای تند اخباریون به اصول، باور اصولی‌ها به عدم کفایت برخی از مباحث اصولی و ضرورت تجدیدنظر در اصول را به دنبال داشت و زمینه‌ساز طرح مباحث اصولی جدیدی شد که جریان اجتهاد فقهی را نیز ارتقا و رونق بخشیدند (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۱). بنابراین در این دوره فقهی نیز شاهد انفتاح و بلوغ علم اصول هستیم. وحید بهبهانی ده‌ها سال در بهبهان و کربلا به مبارزه با اخباری‌گری پرداخت و سرانجام بر آنها فائق آمد (تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۳۳۰).

۳. عوامل فردی

۳-۱. انصراف از اخباری‌گری

بحرانی پس از مشاهده افراط اخباریون و گفتگوی فراوان با برخی از مجتهدان، دست از حمایت اخباری‌گری برداشت. تأمل او وظیفه همگان را پرهیز از تفرقه می‌دانست؛ زیرا از نظر او این اختلافات به اسلام ضربه می‌زد (بحرانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۶۷).

۳-۲. مبارزه با اخباری‌گری

بهبهانی به سمت بهبهان که یکی از مراکز اخباری‌گری بود، مهاجرت کرد (طهرانی، ۱۳۶۲، ق ۱، ج ۲، ص ۱۷۱) و حدود سی سال (۱۱۴۰-۱۱۷۰ق) در آنجا اقامت گزید (بهبهانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۴۷). این مهاجرت دو عامل داشت؛ یکی موقعیت آرام بهبهان که پس از آشفتگی اوضاع، اصفهان پناهگاه اهل علم شده بود و دیگری مقابله با اخباری‌گری که در آن زمان توسط سماهیجی (م. ۱۱۳۵ق) در بهبهان رونق یافته بود و با سیدعبدالله بلادی (م. ۱۱۶۵ق) ترویج می‌شد (موسوی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۰۵). سپس

بهبهانی راهی نجف شد و مدتی بعد به کربلا به عنوان مرکز اخباری‌گری رفت (طهرانی، ۱۳۶۲، ق ۱، ج ۲، ص ۱۷۱). او سرانجام بر اخباریون غلبه یافت (تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۳۳۰). پس از او نیز شاگردانش آثار فراوانی در رد اخباری‌گری نوشتند. میرزای قمی پس از بهبهانی مدرسه اصولی خود را تاسیس کرد و در دوره‌ای *القوانین* را با تبویب جدید و مباحث عمیق عرضه کرد که تا مدت‌ها به عنوان کتاب درسی حوزه مورد توجه بود (علی‌پور، ۱۳۸۲، ص ۳۱۳).

۳-۳. تقسیم کار

بحرالعلوم نظام آموزشی حوزه را اصلاح کرد و هریک از شاگردان خود را به کاری مشخص تشویق نمود؛ نجفی را به مرجعیت، شیخ محی‌الدین را به قضاوت، شیخ حسین نجفی را به امامت جماعت و عاملی را به تدوین کتب ازجمله تقریرات درس خود گماشت. خود نیز افزون بر تدریس، به امور مردم رسیدگی می‌کرد (امین، ۱۴۰۳، ق ۱، ج ۱۰، ص ۱۵۹).

۳-۴. رونق بخشی به آموزش

اهتمام فقها به رونق آموزش یکی از عوامل فردی مؤثر بر شکوفایی فقه در این دوره است. محمدتقی اصفهانی در مشهد (طهرانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۱۳)، یزد و اصفهان (قمی، ۱۳۶۷، ق ۱، ج ۲، ص ۴۳۵)، کلباسی در اصفهان، محمدحسن نجفی در نجف (نجفی، ۱۴۱۷، ق ۱، ج ۹) و سیدابراهیم قزوینی در کربلا (قمی، ۱۳۶۷، ق ۱، ص ۹) به فعالیت آموزشی و تربیت شاگرد می‌پرداختند. قزوینی در یک سیاست‌گذاری علمی، طلبه‌های بااستعداد را به تمرکز در تحصیل و پرهیز از مهاجرت به دیار عجم تشویق می‌کرد.

۳-۵. تدوین جامع‌ترین فقه استنباطی

نجفی برای مقابله با اخباری‌ها و وهابیون، تألیف کتابی جامع و استدلالی در فقه (اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۴۴) را با عنوان *جوهر الکلام* آغاز کرد که پس از سی سال در سال ۱۲۵۷ قمری به پایان رسید (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۷۲۵). به باور برخی، همانند این کتاب تاکنون به نگارش درنیامده است (تهرانی، ۱۴۰۳، ق ۱، ج ۵، ص ۲۷۵) برخی دیگر نیز آن را عجیب‌ترین حادثه عصر می‌دانند (ر.ک: قمی، ۱۳۶۷).

۳-۶. تعاملات علمی

تعاملات علمی در این دوره بیشتر درون‌مذهبی و میان‌اخباری‌ها و اصولیون است؛ هرچند تعاملات برون‌مذهبی نیز به صورت کامل از میان نرفت و افرادی همچون بحرالعلوم با اهل سنت تعامل علمی داشته‌اند (معلم، ۱۳۵۱، ج ۲، ص ۴۱۷). نقدهای استرآبادی بر اصولیون آغازگر تعاملاتی است که با افراط پیروان او از مرز مناظره نیز فراتر می‌رود و بیشتر شکل ستیز علمی و سپس اجتماعی به خود می‌گیرد. البته نباید از نقش مهم اخباریون معتدل همچون بحرانی و مناظره‌های علمی آنها با اصحاب اجتهاد غافل شد. به هر حال مناظره‌های علمی و ردیه‌نویسی به‌ویژه میان اصولی‌ها و اخباری‌ها، فزونی یافت (ر.ک: قمی، ۱۳۶۷). تعامل فقها با فلاسفه نیز در عصر نبود کلام، اتفاق فرخنده‌ای برای رویکرد اجتهادی بود.

دوره هفتم: ظهور ظرفیت‌های فقه (۱۲۶۰ - ۱۴۴۲ق)

این دوره که با ابداعات فقهی شیخ انصاری آغاز می‌شود و تا زمان حاضر ادامه می‌یابد، «عصر ظهور ظرفیت‌های فقه» در عرصه‌های گوناگون است.

۱. زمینه‌های اجتماعی و سیاسی

جنگ جهانی اول، هجوم عثمانی‌ها، نفوذ استعمار، حکومت‌های استبدادی، نهضت‌های اسلامی، فتوای تحریم تنباکو، تبعید، اخراج یا مهاجرت اجباری علمای عراق، حرکت‌های انتقادی و انقلابی در عراق توسط آیت‌الله‌خویی و شهید صدر، تهاجم عثمانی‌ها، قیام پانزدهم خرداد در سال ۱۳۴۲ شمسی، تبعید و اقامت سیزده‌ساله امام خمینی در نجف، انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی ازجمله حوادث سیاسی و اجتماعی مربوط به این دوره است.

۱-۱. پایگاه اجتماعی مرجعیت

غلبه گرایش اجتهادی در این دوره، زمینه را برای ایجاد رابطه مجتهد - مقلد آماده کرد و ارتباط بین عالمان و مردم، همچنین ارتباط عالمان دینی در سرزمین‌های دور، پیدایش مرجعیت واحد در زمان شیخ انصاری و میرزای شیرازی و ارتقای جایگاه

اجتماعی فقها را به دنبال داشت. تعطیل شدن بازارها در رحلت میرزای شیرازی (سالور، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۰۱)، قدرت ملا علی کنی بر خلع شاه (بنجامین، ۱۳۶۳، ص ۴۹۹) و حضور نمایندگان کشورهای اسلامی در پی رحلت آیت الله بروجردی (دوانی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۵۳۲)، بیانگر از پایگاه اجتماعی مرجعیت در این دوره است.

۲-۱. انقلاب اسلامی ایران

با انقلاب ایران، بخش عمده‌ای از احکام دینی که تعطیل شده بود، به اجرا درآمد و آثار فقهی فراوانی در این خصوص نگاشته شد (عظیمی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۴). انقلاب ایران فقه را در موقعیت حکومت قرار داد و آن را با مسائلی روبه‌رو کرد که تحولاتی را در فقه رقم زد.

۲. عوامل معرفتی

۲-۱. رسوبات اخباری‌گری

با وجود مغلوب شدن اخباری‌گری در دوره قبل، هنوز ته‌نشست‌های اخباری‌گری در لایه‌های گوناگون فرهنگ معاصر وجود دارد و تفکر بسیاری از مجتهدان هنوز تحت نفوذ رویکرد اخباری‌گری است (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۲۰۸).

۲-۲. حضور رویکردهای فردگرا

رویکرد فردگرا در اجتهاد همواره خواهان حل مشکل فرد با حفظ وضع موجود و تطبیق شریعت بر آن است؛ برای نمونه فقیه در رویارویی با بانک‌داری ربوی می‌کوشد راه‌حلی ارائه کند که افراد قادر به اداره امور زندگی خود در همین شرایط موجود باشند و حال اینکه او باید مشکل را در نظام بانکی جستجو و حل کند (صدر، ۱۳۵۹، ص ۱۴).

۲-۳. سیطره حکمت متعالیه

عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگ معاصر - حداقل در ایران - در آموزه‌های حکمت متعالیه ریشه دارد و همه علوم از جمله علم اصول را تحت تاثیر قرار داده است. نفوذ فلسفه در علم اصول از دوره پیش آغاز شد و در این دوره گسترش یافت (گرگی، ۱۳۷۵،

ص ۳۳۴) و مسائل فلسفی در آن به صورت عمیق رخنه کرد (همان، ص ۳۲۰)؛ تا جایی که استاد جوادی آملی بر این باور است که اگر کسی فلسفه نخواند، کتاب کفایة الاصول آخوند خراسانی را به خوبی نمی‌فهمد.

۲-۴. غلبه اصول‌گرایی

تکامل علم اصول در این دوره با شیخ انصاری رقم خورد (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۳۹۱). با وجود این امام خمینی و شاگردان ایشان همچنان تحول علم اصول را ضروری می‌دانستند؛ زیرا روش اجتهاد حاکم بر حوزه‌های علمیه را قادر به حل مشکلات جامعه و حل معضلات استنباط‌های فقهی در زمینه‌های گوناگون حکومتی و اجتماعی نمی‌دانستند (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲۱، صص ۳۴ و ۶۱).

۲-۵. ظهور نگاه سیستمی

شرایط سیاسی و اجتماعی در این دوره، ظهور نگاه سیستمی به دین را - هرچند در سطحی محدود - به دنبال داشت. این که اسلام یک کل و تجزیه‌ناپذیر است و عرصه‌های فردی را نمی‌توان از عرصه‌های اجتماعی جدا کرد، مورد توجه جریان اجتهاد قرار گرفت و هدف اجتهاد به تطبیق اسلام در همه ابعاد زندگی اجتماعی گسترش یافت (صدر، ۱۳۵۹، ص ۱۰).

۲-۶. فهم اجتماعی نصوص

به باور بسیاری از جمله شهید صدر، شرایط اجتماعی و دوری مجتهدان شیعه از سیاست و قدرت در طول تاریخ، ذهن آن‌ها را به سوی عرصه‌های فردی سوق داده بود؛ اما اکنون زمینه‌های سیاسی و اجتماعی، بستر مناسبی برای توجه به عرصه‌های اجتماعی و در پیش گرفتن رویکرد اجتماعی در فهم نصوص ایجاد شده است (همان، ص ۷).

۲-۷. حضور علم مدرن

حضور یا به بیان دقیق‌تر سیطره فلسفه‌ها و علوم مدرن در جوامع اسلامی از جمله ایران، پیامدهای معرفتی و غیرمعرفتی متنوعی داشته است. نفوذ تفکر سکولار در فقه

و ظهور فتاوایی نامتعارف همچون حکم به طهارت سگ به منظور همراهی و همدلی با علم و جامعه مدرن، از جمله تأثیرات علم مدرن در علم فقه است.

۲-۸. حضور مجدد رقیب علمی

فقه اهل تسنن از اواخر قرن سیزدهم تاکنون نشاط دوباره را تجربه می‌کند (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۸ق). البته این تحول در فقهی که روزگاری طرف گفتگوی فقه شیعه و رقیب علمی آن قلمداد می‌شد، هنوز در خرده‌فرهنگ نخبگانی شیعی مورد توجه قرار نگرفته است.

۳. عوامل فردی

۳-۱. تاسیس مکتب اصولی جدید

شیخ انصاری مکتب اصولی جدیدی را بنیان نهاد که همچنان در جامعه علمی معاصر حضور دارد (علی‌پور، ۱۳۸۲، ص ۳۵۷). کتاب *فرائد الاصول* که هم‌اکنون نیز کتاب درسی حوزه‌های علمیه است، بسیار مورد توجه علما بوده و تاکنون بیش از هفتاد تعلیقه بر آن نوشته شده است (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۴). کتاب *مکاسب* ایشان نیز که تاکنون بیش از سی تعلیقه بر آن نوشته شده، هم‌اکنون به‌عنوان کتاب درسی در حوزه‌های علمیه مورد توجه و استقبال است.

۳-۲. سیاست‌گذاری علمی

شیخ انصاری، افزون بر تأثرات علمی، تدابیری نیز در عرصه سیاست‌گذاری علمی داشته است. او برای آن که به اهل علم و محصلان دور از مرکز توجه بیشتری کند و آن‌ها را به حضورشان در شهرستان‌ها تشویق نماید، اجازه انتقال وجوهات را تجویز نمی‌کرد و به‌ویژه سفارش می‌نمود تا آن را در همان شهر به مصرف محصلان علوم دینی برسانند.

۳-۳. تکامل علم اصول

شاهکار اصولی آخوند خراسانی *کفایة الاصول* ظرف دو سال نگاشته شد و هم‌اکنون نیز کتاب درسی حوزه‌های علمیه است. آیت‌الله سبحانی بر این باور است که اگر آخوند ابتکارات اصولی خود را در فقه اعمال کرده بود، می‌توانستیم او را سرآغاز دوره فقهی

جدیدی بدانیم (همان، ص ۳۷۳). آخوند خراسانی دو امتیاز ویژه داشت: یکی مطالعات فلسفی و دیگری بازگشت به نجف به دستور میرزای شیرازی (طهرانی، ۱۳۸۸، ص ۶۵). بسیاری از شاگردان میرزا که در نجف مانده بودند، به سفارش او، در درس خراسانی که جانشین میرزای شیرازی شناخته می‌شد، شرکت می‌کردند (کفایی، ۱۳۸۶، ص ۷۲).

۳-۴. تأسیس حوزه قم

آیت‌الله حائری با توجه به آشنایی با حوزه‌های سامرا، نجف و کربلا و اطلاع از نقاط قوت و ضعف مدیریت پیشینیان و نیز تجربه مدیریت در حوزه اراک، مهارت بالایی برای برنامه‌ریزی آموزشی داشت. تحول در روش‌های آموزش در حوزه، تخصصی شدن ابواب فقه، توسعه دامنه معلومات طلبه‌ها، آموزش زبان‌های خارجی و به طور خلاصه تربیت محقق و مجتهد از جمله برنامه‌های او بود.

اهتمام او به حفظ حوزه علمیه مهم‌ترین دلیل پرهیز حائری از ورود به سیاست بود؛ زیرا هرگونه موضع‌گیری در برابر رضا شاه در آن شرایط را موجب فروپاشی حوزه می‌دانست (شریف‌رازی، ۱۳۵۴-۱۳۵۲، ج ۱، صص ۲۹ و ۵۳). امام خمینی نیز برای رونق حوزه قم تلاش‌های بسیاری کرد و پس از رحلت اصفهانی، هرچه اعتبار داشت، خرج حضور آیت‌الله بروجردی در قم و مرجعیت ایشان نمود (خمینی، ۱۳۷۵، ص ۶۰).

۳-۵. احیای فقه مقارن

احیای فقه مقارن و اعتقاد به ذکر برخی روایات فقهی اهل سنت در کتاب جامع الاحادیث با وجود مقاومت مخالفان (واعظ‌زاده خراسانی، ۱۳۸۶، ص ۲۱-۲۵)، همچنین معرفی فقه شیعی به اهل سنت، از جمله فعالیت‌های آیت‌الله بروجردی است. به دنبال تعاملات ایشان، بسیاری از اعضای دارالتقریب با فقه شیعه آشنا شدند؛ تا جایی که برخی از بزرگان دانشگاه الازهر به جواز عمل کردن مطابق با فقه شیعه امامیه حکم دادند (آذرشب، ۱۳۸۴، صص ۲۰۳ و ۱۷۴). در همان دوران، کتاب المختصر النافع محقق حلی در مصر منتشر شد (واعظ‌زاده خراسانی، ۱۳۸۶، ص ۲۴).

افق برنامه‌های ایشان فراتر از حوزه‌های علمیه بود؛ مثلاً در پی اعلام دولت برای اجرای لایحه تعلیمات اجباری در دوره ابتدایی، آیت‌الله بروجردی خواستار قرار

دادن درس تعلیمات دینی در این دوره شد و نماینده خود، آقای فلسفی را مأمور مذاکره با دولت در این زمینه کرد (دوانی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۹).

۳-۶. تعاملات علمی

با وجود فعالیت‌های فرامرزی و ارتباطات فرامذهبی آیت‌الله بروجردی نیز تعامل با اهل سنت به گستردگی و قوت سابق بازنگشت. آیت‌الله بروجردی اهتمام ویژه‌ای به دارالتقریب داشت؛ تا جایی که در بستر مرگ نیز بر اهمیت این طرح و لزوم تقویت آن تأکید کرد (آذرشب، ۱۳۸۴، ص ۱۸۲). او با هرگونه اهانت به خلفا و بزرگان اهل سنت مخالف بود و این کارها را موجب تفرقه و عداوت در میان مسلمانان می‌دانست (واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۶، ص ۲۵).

به‌هرحال نگاه اندیشمندان شیعی همچون آیت‌الله بروجردی به افق جهانی گسترش یافت. ایشان برای نخستین بار اقدام به اعزام مبلغان دینی و تأسیس مراکز اسلامی در نقاط گوناگون دنیا کردند (دوانی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۵۸). آیت‌الله خویی نیز مراکز علمی و تبلیغی بسیاری در نقاط مختلف جهان تأسیس کردند. هرچند این فعالیت‌ها در ابتدا یک‌سویه و تبلیغی بود؛ اما به تدریج زمینه رویارویی با غرب را فراهم کرد و اندیشه‌های غربی به عنوان دیگری و طرف گفتگوی اندیشمندان شیعه و از جمله فقها قرار گرفت.

نتیجه‌گیری

دو دسته عوامل معرفتی و غیرمعرفتی همواره بر رشد و افول فقه اثرگذار بوده‌اند. در میان عوامل معرفتی، حضور قدرتمند کلام در مرتبه اول و فلسفه در مرتبه دوم به عنوان علوم تأمین‌کننده مبانی معرفتی فقه و حضور فقه اهل تسنن به عنوان محرک بیرونی، زمینه‌ساز رشد علم فقه بوده‌اند. در میان عوامل غیرمعرفتی نیز هرچند اجتماع، فرهنگ، سیاست و اقتصاد نقش اعدادی بسزایی داشته‌اند؛ اما تکلیف‌گرایی به عنوان یک عامل فردی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقهی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و قضایی در راستای تغییر وضع موجود از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چراکه در اغلب دوره‌های تاریخی با وجود شرایط نامناسب، فقه در رشد و رونق به سر می‌برده است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
۱. آذرشب، محمدعلی (۱۳۸۴). پیشینه تقریب. (مترجم: رضا حمیدی)، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲. آصف، میرزا محمدهاشم (۱۳۸۰). رستم التواریخ. سلاطین سلسله های صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه. (به اهتمام عزیزالله علیزاده)، تهران: فردوس.
۳. ابن اثیر (۱۳۹۹ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر.
۴. ابن البراج، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). المذهب. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۵. ابن سعد (۱۳۷۶ق). الطبقات الکبری. بیروت: دار صادر.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق). البدایة والنهاية. ج ۱۲، بیروت: چاپ احمد ابوالمحم.
۷. اسلامی، ابراهیم (۱۳۷۳). صاحب جواهر (فقیه جاودانه). [بی جا]: سازمان تبلیغات اسلامی.
۸. افندی، عبدالله (۱۳۷۴). ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. (ترجمه محمدباقر ساعدی)، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۹. الامین، محسن (۱۴۰۳ق). اعیان الشیعه. حقه و اخرجه حسن الامین؛ بیروت: دار التعارف.
۱۰. امینی نژاد، علی (۱۳۹۴). آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۱. البحرانی، یوسف (۱۳۷۶ق). الحوادث الناصرة فی احکام العترة الطاهرة. نجف: دار الکتب الاسلامیه.
۱۲. البحرانی، یوسف (۱۹۶۶م). لؤلؤه البحرين فی الاجازات و تراجم رجال الحديث. نجف: نعمان.
۱۳. بنجامین ساموئل گرین ویلر (۱۳۶۳). ایران و ایرانیان. (ترجمه حسین کردبچه)، تهران، نشر گلبانگ.
۱۴. بهبهانی، احمد کرمانشاهی (۱۳۷۵). مرآت الاحوال جهان نما. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۵. پارسانیا، حمید (۱۳۸۹). حدیث پیمانه. پژوهشی در انقلاب اسلامی. قم: دفتر نشر معارف.
۱۶. پارسانیا، حمید (۱۳۹۲). روش شناسی انتقادی حکمت صدرایی. قم: کتاب فردا.
۱۷. ترکمنی، آذر (۱۳۹۰). تاریخ سیاسی شیعیان اثناعشری در ایران. قم: شیعه پژوهی.
۱۸. التستری، محمدتقی (۱۴۱۰ق). قاموس الرجال. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۱۹. تنکابنی، محمد (بی تا). قصص العلماء. تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی.
۲۰. تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۳ق). الذریعه الی تصانیف الشیعه. بیروت: دار الاضواء.
۲۱. جباری محمدرضا (۱۳۸۲). سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۲. جبرئیلی، محمدصفر (۱۳۸۹). سیر تطور کلام شیعه. (دفتر دوم: از عصر غیبت تا خواجه نصیر طوسی)، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۳. جزى، عبدالکريم (۱۳۲۸). تذکرة القبور، با حواشى و ملحقات به قلم مصلح الدين مهدوى. [بى جا]: [بى نا].
۲۴. جعفریان، رسول (۱۳۶۸). تاريخ تشيع در ايران. تهران: سازمان تبليغات اسلامى، مرکز چاپ و نشر.
۲۵. جمعى از پژوهشگران حوزه علميه قم (۱۳۸۵). گلشن ابرار. قم: نشر معروف.
۲۶. حر العاملى، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق). وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة. بيروت: دار احياء التراث العربى.
۲۷. الحلى، ابن ادریس (۱۴۱۰ق). السرائر. قم: جماعة المدرسين بقم المشرفه، مؤسسة النشر الاسلامى.
۲۸. خداياری، على نقى و الياس پوراکبر (۱۳۹۰). تاريخ حديث شيعه. قم: دار الحديث.
۲۹. خمينى، احمد (۱۳۷۵). دليل آفتاب. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
۳۰. دزفولى، اسدالله (بى تا). مقابيس الانوار. قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لاحياء التراث.
۳۱. دوانى، على (۱۳۶۳). مفاخر اسلام. تهران: اميرکبير.
۳۲. دوانى، على (۱۳۸۲). خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفى، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامى.
۳۳. ذوالفقارى، حسن (۱۳۹۳). کثوم ننه. نسخه الکترونیک، بهار.
۳۴. رضوى، رسول (۱۳۹۶). تاريخ کلام اماميه. قم: مؤسسه علمى - فرهنگى دارالحديث.
۳۵. سالور، عين السلطنه (۱۳۷۴). روزنامه خاطرات. تهران: اساطير.
۳۶. سبحانى، جعفر (۱۳۸۷). تاريخ فقه و فقهائى اماميه. (ترجمه حسن جلالى)، تهران: دانشگاه امام صادق (عليه السلام).
۳۷. سبحانى، جعفر (۱۴۱۸ق). موسوعة طبقات الفقهاء. المقدمة، الفقه الاسلامى منابعه و ادواره؛ قم: مؤسسه امام صادق (عليه السلام).
۳۸. سيورى، راجر (۱۳۷۴). ايران عصر صفوى. (ترجمه کامييز عزيزى)، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴.
۳۹. شريف رازى، محمد (۱۳۵۲ - ۱۳۵۴). گنجينه دانشمندان. تهران: اسلاميه.
۴۰. شوشترى، قاضى نورالله (۱۳۷۵ق). مجالس المؤمنين. تهران: کتابفروشى اسلاميه.
۴۱. الشيبى، کامل مصطفى (۱۳۸۷). تشيع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجرى. (ترجمه عليرضا ذكاوتى قراگزلو)، تهران: اميرکبير.
۴۲. الصدر، حسن (۱۳۷۰ق). تأسيس الشيعه لعلوم الاسلام. عراق: دار الكتب العراقيه.
۴۳. صدر، محمداقبر (۱۳۵۹). همراه با تحول اجتهاد. (ترجمه اكبر نبوت)، تهران: روزبه.
۴۴. الصدر، محمداقبر (۱۴۲۱ق). المعالم الجديده للاصول: غاية الفكر. اعداد و تحقيق لجنه التحقيق التابعة للمؤتمر العالمى للامام الشهيد الصدر؛ قم: مركز الابحاث والدراسات التخصصيه للشهيد الصدر.
۴۵. صدر، محمداقبر (۱۳۶۴ش). پيدايش و تطور علم اصول. حوزه، ش ۹.
۴۶. صدرالدين شيرازى (۱۹۸۱م). الحكمة المتعاليه فى الاسفار العقلية الاربعة. بيروت: دار احياء التراث العربى.

۴۷. صدرالدین، محمد بن ابراهیم (۱۳۴۰). *کسر اصنام الجاهلیه فی الرد علی متصوفه زمانه*. تهران: دانشگاه تهران، دانشکده علوم معقول و منقول.
۴۸. صدوق، ابی جعفر (۱۴۱۵ق). *المقنع*. قم: مؤسسه الامام الهادی علیه السلام.
۴۹. الطهرانی، آغابزرگ (۱۳۶۲). *طبقات اعلام الشیعه و هو الکرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره*. مشهد: دار المرتضی.
۵۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. تهران: مرتضوی.
۵۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *اختیار معرفه الرجال المعروف برجال الکشی*. (تصحیح و تعلیق میرداماد الاسترآبادی، تحقیق مهدی الرجائی)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق). *الفهرست*. قم: مؤسسه نشر الفقاهه.
۵۳. عزیزی، حسین (۱۳۸۴). *مبانی و تاریخ تحول اجتهاد*؛ قم: بوستان کتاب.
۵۴. عظیمی، حبیب الله (۱۳۸۱، زمستان)؛ *پیشنهادهای در ادوار تحولات فقه امامیه*. نشریه دانشکده الهیات مشهد، ش ۵۷، ص ۱۲۶ - ۱۵۶.
۵۵. علامه حلی (۱۴۰۹ق). *الألئین فی امامه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام*. قم: دار الهجرة.
۵۶. علم الهدی، علی بن الحسین (۱۴۱۵ق). *الانتصار*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۵۷. علی پور، مهدی (۱۳۸۲). *درآمدی به تاریخ علم اصول*. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، دفتر تدوین متون درسی.
۵۸. فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۷۷). *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی*. تهران: امیرکبیر.
۵۹. قمی، عباس (۱۳۲۷ش، ۱۳۶۷ق). *الفوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریه*. تهران: کتابخانه مرکزی.
۶۰. الکرکی، علی بن الحسین (۱۴۰۸ق). *جامع المقاصد*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۶۱. کفای، عبدالرضا (۱۳۷۶). *شرح و بیانی مختصر و موجز از حیات و شخصیت آخوند*. فصلنامه مطالعات اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۷۶، شماره ۳۶ - ۳۵، ص ۴۴ - ۱۱.
۶۲. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). *تاریخ فقه و فقها*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۶۳. مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۸). *اعتقادات علامه مجلسی*. (ترجمه علی اکبر مهدی پور)، قم: رسالت.
۶۴. مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۴). *بحار الانوار*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۶۵. مدرس، محمدعلی (۱۳۳۵). *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب یا کنی والقب*؛ [بی جا]: شرکت سهامی طبع کتاب.
۶۶. مزاولی، میشل (۱۳۶۳). *پیدایش دولت صفوی؛ ترجمه یعقوب آژند*؛ تهران: گستره.
۶۷. مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). *تعلیم و تربیت در اسلام*؛ تهران: صدرا.
۶۸. معلم حبیب آبادی، محمدعلی (۱۳۵۱). *مکارم الآثار در احوال رجال*. اصفهان: اداره کل فرهنگ و هنر اصفهان.
۶۹. موسوی جزایری، عبدالله (۱۴۰۹ق). *الاجازة الکبیره*. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی الکبری.

۷۰. موسوی جزایری، نعمت‌الله (۱۴۲۹ق). *الانوار النعمانیة*. بیروت: دار القاری، دار الکوفه.
۷۱. موسوی خوانساری، محمدباقر (۱۴۱۱ق). *روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات*. بیروت: الدار الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۷۲. موسوی بهبهانی، علی مدرس (۱۳۷۰). *حکیم/ استرآباد میرداماد*. تهران: اطلاعات.
۷۳. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۸). *الرسائل*. قم: اسماعیلیان.
۷۴. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۰). *صحیفه نور*. تهران: سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷۵. الموسوی، مرتضی علی بن الحسین (۱۴۲۹ق). *الدریعة الی اصول الشریعة*. تقدیم و اشراف جعفر السبحانی؛ قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۷۶. ناصر الشریعه، محمدحسین (۱۳۴۲). *تاریخ قم*. قم: دار العلم.
۷۷. النجفی، محمدحسن (۱۴۱۷ق). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۷۸. نراقی ملا احمد (۱۳۹۲). *معراج السعاده*. تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
۷۹. نصر، سیدحسین (۱۳۸۲). *جاودان خرد*. تهران: سروش.
۸۰. نصر، سیدحسین (۱۳۸۶). *تاریخ فلسفه اسلامی*. ترجمه جمعی از استادان فلسفه؛ تهران: حکمت.
۸۱. واعظزاده خراسانی، محمد (۱۳۸۶). *وحدت و انسجام اسلامی از نگاه آیت‌الله بروجردی*. کیهان فرهنگی، ش ۲۵۷، اسفند ۱۳۸۶.